

حزب قاعدین ۱:

طلاب حوزه های علمیه و کنش سیاسی

از مجموعه یادداشت های نیوپورکی مجید محمدی

majidmohammadi@hotmail.com

فقه موجود شیعه نه نگاه تاریخی و نه نگرش انتقادی را بر می تابد.

طلبه گی و مابعد آن برای طلاب نوعی ابزار ارتقای طبقه یا منزلت اجتماعی یا قرار گرفتن در چارچوب برخورداری از میراث حکومتی در یک فرایند تضمین شده است.

در جریان تحولات سیاسی کشور تقریباً هیچ صدایی از بیش از 40 هزار طلبه مشغول به تحصیل در مدارس علمیه و 5 هزار مدرس آنها -بجز حمایت های گروهی بسیار اندک از آنان از اقتدارگرایان- شنیده نمی شود. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم متشکل از 20 الی 30 نفر از منصوبان خامنه ای یا برخی از سران مافیای سیاسی است (آنها که فتوای قتل می دهند) و به هیچ وجه حوزه علمیه را نمایندگی نمی کند. بسیاری از اعضای جامعه مدرسین حتی مدرس هم نیستند و عنوان مدرس به آنها تقدیم شده است. همچنین مجمع مدرسین حوزه علمیه قم نیز تعداد اندکی از روحانیون اصلاح طلب را پوشش می دهد.

چرا طلاب حوزه ها تا این حد به تحولات سیاسی بی تفاوت یا ساکت هستند. این امر می تواند چند دلیل داشته باشد: اول. روحانیت شیعه ایرانی با کسب قدرت انحصاری برای خود، فرزندان و خویشاوندان به بالاترین طبقه اجتماعی صعود کرد و دیگر نیازی به مبارزه وجدال برای کسب قدرت ثروت و منزلت ندارد. روحانیت شیعه اکنون برای حفظ حکومت به هر قیمت تلاش می کند و در این میان از هر کاری دریغ نمی ورزد. ۲. رقم بی کاری در میان این قشر تقریباً صفر است و همه طلبه ها می دانند که بلافاصله بعد از پایان تحصیل، شغلی در عقیدتی سیاسی ها، سپاه، بسیج و آموزش و پرورش، صدا و سیما جمهوری اسلامی، دانشگاهها، قوه قضاییه، وزارت خارجه و کشور و هزاران سازمان و نهاد دولتی دیگر یا حداقل امامت مساجد و امامزاده های کشور (در حدود 70 هزار مسجد و 60 هزار امامزاده) در انتظار آنهاست. این وضعیت را می توانید با بیکاری در سطح جامعه (حد اقل 14 در صد) و در میان فارغ التحصیلان دانشگاهها و حتی فارغ التحصیلان رشته های پزشکی مشاهده کرد. اگر چنین است چرا باید آینده خود را با فعالیت سیاسی به خطر بیندازند. حرکت هایی هم که از بخش کوچکی از طلبه ها دیده شده حمایت از خامنه ای و انصار و مافیایش بوده است.

طلبه ای که هم هزینه خدمات درمانی اش را دولت پرداخت می کند و از 10 ها مرجع شهریه می گیرد، هم میلیارد ها تومان بودجه دولتی برای پژوهش در مدارج عالی تر وی فراهم است، هم در بسیاری از موارد از خوابگاه های دولت ساخته استفاده می کند (حجره های نمودر دیگر یک اسطوره است که وعاظ حکومتی برای کاهش روند مشروعیت زدایی از حاکمیت روحانیت به کار می گیرند)، بالاترین شهریه و گاه فوق العاده و عیدی از مقام معظم مافیا می ستاند، در حالی که

1- این عنوان را از کتاب دوست بسیار عزیز عمادالدین باقی که در مورد انجمن حجتیه نوشته وام گرفته ام.¹
2- برای نمونه می توانید به سخنان ائمه جمعه سراسر کشور در هفته اول مرداد ماه 1382 در مورد قتل زهرا کاظمی مراجعه کنید. روحانیون محترم در جایگاه پیامبر اسلام - به قول خود آنها - قتل یک زندانی را در چارچوب روالهای جاری قضایی - مثل شکنجه - که مورد تایید آنهاست توجیه کرده اند. جاسوس خواندن کاظمی قتل وی را توجیه نمی کند. در هیچ کجای دنیا جاسوس ها را زیر شکنجه نمی کشند، غیر از حکومت عدل مافیایی.

عموما به علت عدم قبولی در کنکور و سطح پایین کارنامه آموزشی به این نوع تحصیل و این شغل روی آورده چه انگیزه ای برای مبارزه سیاسی دارد. این امکانات نیز بدون رقابت و تلاش زیاد در اختیار همهء طلاب قرار می گیرد. اگر قبل از انقلاب عموما طلاب از خانواده های روستاییان بودند اکنون عموم آنها از حاشیه نشینان و طبقات پایین شهری هستند و طلبه گی و مابعد آن برای آنها نوعی ابزار ارتقای طبقه یا منزلت اجتماعی یا قرار گرفتن در چارچوب برخورداری از میراث حکومتی در یک فرایند تضمین شده است. روحانیت شیعه حکومت را ارث پدری خویش می داند و از همین جهت برای محکوم کردن سلطنت آن را " غصبی " می خواند (نه غیر دموکراتیک یا نامردمی). میزان خدماتی را که امروز از صدقه سر بودجه عمومی جمهوری اسلامی در اختیار طلاب گذاشته شده می توانید با میزان خدماتی که به دانشجویان ارائه می شود مقایسه کنید تا تفاوت فاحش را مشاهده کنید. بعد از انقلاب هزاران میلیارد تومان از بودجه عمومی هزینه حوزه ها شده است و دانشگاه ها صرفا دانشجوی بیشتری را متحمل شده اند. افزایش حقوق دانشگاهیان بسیار کمتر از حتی میزان تورم بوده است.

دوم. غیر از دادگاههای نظامی که عنوان آن در قانون اساسی آمده، دادگاه ویژه روحانیت تنها دادگاهی است که به نحو غیر قانونی تنها برای کنترل و اعمال فشار بر یک قشر اجتماعی تاسیس شده است. سطح سخت گیری ها و فشارها در این دادگاه بسیار بیشتر از دادگاه های نظامی و انقلاب و حتی اسلامی است. یک مخالفت کوچک از سوی یک مرجع شیعه باسابقه ای همچون منتظری با حوزهء درسی فعال و هزاران شاگرد به 5 سال زندان خانگی وی انجامید. تقریبا تمام روحانیون منتقد که عموما شاگردان منتظری بوده اند در دادگاه ویژه پرونده دارند. در این شرایط انتظار کنش سیاسی فعال و خود انگیخته از طلاب عادی و متوسط حوزه با سطح دانش و اطلاعاتی که عموم آنها دارند و قشر اجتماعی مربوطه و منافی که از طلبه شدن به آنها تعلق گرفته یا خواهد گرفت چندان معقول به نظر نمی آید، آن هم در شرایطی که عموم افراد یک جامعه در یک چارچوب عقلانی و حسابگرانه تصمیم می گیرند.

حکومت خامنه ای سیاست چماق و هویج، هر دو را در مورد روحانیون با شدت بیشتری اعمال می کند: چماق بیشتر برای مخالفان و منتقدان و هویج بیشتر برای ساکتها و نشستگان و هویج های خیلی بزرگ و قابل توجه برای مداحان و سنگ به سینه زنان و چاکران در گاه. در این میان موسوی اردبیلی باید به همان غنیمت حاصل از دوران خمینی یعنی منابع دانشگاه مفید که از اموال مصادره شده می آید بسنده کند چون مداحی نمی کند و مخالفت جدی هم نمی کند؛ به فاضل لنکرانی در حد ترویج رساله ها در مراکز دولتی می رسد چون که گاه کلماتی مبهم و بدون خاصیت از زبان مبارک وی خارج می شود. به نوری همدانی و مکارم بیشتر تعلق می گیرد و بیت آقایان به بنگاه معاملاتی و دلالتی تبدیل شده است؛ و اما غنیمت هاشمی رفسنجانی و یزدی (بنیاد الزهرا) و خز علی، مشکینی و جنتی 100 ها میلیارد تومان سرمایه گذاری در ایران و 100 ها میلیون دلار سرمایه گذاری در خارج از کشور است چون مستقیما جنایات و آدم کشی ها را هدایت می کنند و در سرکوبها نقش مستقیم دارند. هنگامی که مردم دیگر خمس قابل توجهی نمی دهند - و عموم آنها ندارند که بدهند - و دولت که 85 درصد سرمایه و منابع کشور را در دست دارد توسط علما مصادره شده باشد دیگر همه هویج ها دست رئیس مافیا است چنان که همه چماق ها در دست وی خواهد بود و هست.

سوم. روحانیت شیعه همواره به عنوان یک شبکهء گل و گشاد تحت نظارت مراجع عمل کرده است نه به صورت یک سازمان و گروه متشکل. همین عامل باعث شد که اولاً آن بخش بسیار کوچک این قشر که با رژیم پهلوی مبارزه می کرد بتواند از فشار عوامل امنیتی آن بگریزد و ثانيا در دوران انقلاب در شرایط فقدان شکل سراسری انواع گروه ها و سازمان های مبارز، این قشر بتواند با تمسک به آن شبکه، قدرت را به نحوه انحصاری قبضه کند. در چارچوب این شبکه جایی برای شکل های دیگر مثل شکل طلاب که براساس رای و نظر طلاب و خواسته های آنها شکل می گیرد یا شکل های مربوط به نیرو های خدماتی حوزه وجود ندارد. خود مرجعیت نیز اصولا به گونه ای تعریف شده که جایی برای هماهنگی مراجع با یکدیگر نیست. جامعه مدرسین حوزه که در سال های بعد از 1340 شکل گرفت در واقع عکس العمل روحانیون مبارز در برابر عمل سازمانی گروههای چپ بود و تداوم بقای این شکل به نحوه انتصابی نیز برای مقابله با نیرو های منتقد در شرایط بعد از انقلاب بوده است و هیچ جایگاهی در درون حوزه ندارد. اصولا در نظام سنتی حوزه ها که همچنان بر فضای آنها غلبه دارد جایی برای ابراز وجود و اظهار نظر طلاب وجود ندارد. نقش طلبه در نظام سنتی حوزه اطاعت و فرمان بری است. حکومت

مافیایی خامنه ای با تکیه بر این سنت هر گونه مجرا را برای اظهار نظر طلاب در یغ می کند در حالی که ذهنیت طلاب همواره با ذهنیت بقیه جامعه تغییر و تحول پیدا می کند. با نگاهی به آرای مردم قم در انتخابات های مختلف می توان همین نکته را مشاهده کرد. اما طلاب از بقیه اقشار محافظه کار تر هستند و کم تر مافی الضمیر خویش را آشکار می کنند یا کمتر ریسک می کنند چون نمی خواهند از مواهب شیرین حاکمیت روحانیت محروم شوند.

و چهارم. توقف مبارزه با وضعیت موجود در میان طلاب در دوران پس از انقلاب این واقعیت را نشان داد که روحانیت شیعه صرفا در پی کسب قدرت بود و نه اصلاح امور از طریق تداوم رهیافت انتقادی و پیگیری آرمانهای خاص که هیچ کدام به راحتی تحقق یافتنی نیستند. دانشجویان دانشگاهها تقریبا در 5 دهه اخیر با گرایشها و ایدئولوژیهای مختلف یک مسیر مبارزاتی را پیش برده و همواره با استبداد از هر نوع آن مخالفت کرده اند، چه استبداد شاهنشاهی و چه استبداد دینی. اما طلاب که نقش قابل توجهی در پیروزی انقلاب داشتند اکنون اعضای حزب قاعدین یا نشستگان هستند. فضای آموزشی و تربیتی حوزه در شکل گیری و تداوم حزب نشستگان بسیار موثر بوده است. فقه موجود شیعه نه نگاه تاریخی و نه نگرش انتقادی را بر می تابد. آموزه های این فقه که با بنیاد های مدرنیته در تضاد هستند به عنوان احکام الهی آموزش داده می شوند. هنگامی که در جریان عمل اجتماعی اجرای آنها موجب پاداش و عدم اجرای آنها موجب تنبیه شود جمعی طرفدار وضع موجود را شکل می دهد. طلاب حوزه های شیعه در برابر هزاران نقض قانون و نقض حقوق انسانها ساکت بوده اند چون مبانی نظام حقوقی مدرن اصولا در فضای ذهنی و گفتمانی آنها قرار ندارد.